



سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شامات (۲۰۱۱-۲۰۲۴)

دانیال رضاپور^۱، روح الله منعم^۲

۳۲

چکیده

از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا شکل دادن به هویتی درهم تنیده و تحت عنوان محور مقاومت است. به گونه‌ای که امروزه شبکه‌ای از کنشگران انقلابی در عرصه جهانی، متأثر از این آموزه‌ها و در چارچوب محور مقاومت علیه نظام سلطه فعالیت می‌کنند. ایران با بهره‌گیری از رویدادهای منطقه‌ای به مثابه یک کنشگر عمل کرده و با حمایت محور مقاومت، جایگاه خود را در معادلات امنیتی شامات تقویت کرده است. هدف اصلی این پژوهش مطالعه دلایل حمایت راهبردی ایران از سوریه و محور مقاومت در غرب آسیا است و با توجه به اهمیت بررسی دلایل حمایت ج.ا. ایران از متحدانش در محور مقاومت و منافع ژئوپلیتیکی ناشی از آن این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال اصلی برآمده است که راهبرد ج.ا. ایران در قبال محور مقاومت در شامات قبل از سرنگونی دولت قانونی سوریه چگونه بوده است؟ در پاسخ با الهام‌گیری از نظریه موازنه تهدید این فرضیه مطرح می‌شود که دلیل اصلی راهبرد حمایت گرایانه ایران از محور مقاومت و حاکمیت سوریه، درک از تهدیدات مشترک منطقه‌ای بود و از سوی دیگر، فعال‌سازی چنین بازیگرانی می‌توانست بازدارندگی نامتقارن را ایجاد و عمق استراتژیک ج.ا. ایران را افزایش دهد. روش پژوهش در این نوشتار کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، سوریه، محور مقاومت، شامات، موازنه تهدید

دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۲

بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۹

صص: ۳۶۹-۳۹۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



مقدمه

غرب آسیا به عنوان یک منطقه بی ثبات و کمربند شکننده در نظام ژئوپلیتیک جهانی شناخته می شود که الگوی روابط قدرت در این منطقه همواره بر بی ثباتی بنا شده است. تنوع غرب آسیا به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی و ساختار متفاوت قدرت های منطقه ای آن، مانع از ایجاد واحدهای ژئوپلیتیکی با ثبات منطقه ای یا زیر منطقه ای در آنجا می شود. بوزان و ویور مجموعه امنیتی غرب آسیا را به سه زیر مجموعه شامات، خلیج فارس و مغرب تقسیم می کنند که به علت ویژگی های ساختاری و کارکردی همواره مستعد بحران می باشد. در زیر سیستم امنیتی شامات منازعه اعراب و مسلمانان با اسرائیل و بحران سوریه در تحولات ناشی از بهار عربی عمده ترین وجوه بحران بوده است. با این وجود تحولات ژئوپلیتیکی غرب آسیا در دهه سوم قرن بیست و یکم با شروع عملیات طوفان الاقصی، منجر به اضافه شدن منازعه و بحرانی دیگر در زیر سیستم امنیتی شامات شده است. ماهیت سیستمی بحران های ژئوپلیتیکی نشان می دهد به دلیل تنیدگی فضاها، جغرافیایی، بحران های ژئوپلیتیکی از قابلیت پخش در سایر سطوح فضایی همجوار خود نیز هستند و در همین ارتباط وقتی در یک حوزه بحران ژئوپلیتیکی رخ می دهد، ارزش های جغرافیایی ملت های مجاور اعم از منافع ملی، تمامیت سرزمینی، منافع راهبردی، هویت ملی، اقتصاد و حتی منافع راهبردی بازیگران خارجی صاحب نفوذ در آن حوزه در معرض تهدید قرار می گیرد (بیات و همکاران، ۱۳۹۹: ۲). در این راستا حملات هوایی رژیم صهیونیستی در آوریل ۲۰۲۴ به یک مکان دیپلماتیک ایرانی در دمشق سوریه و در ادامه به شهادت رساندن اسماعیل هنیه، سید حسن نصرالله و یحیی سنوار به عنوان رهبران مقاومت با واکنش سخت ج.ا. ایران و حمله مستقیم به خاک رژیم صهیونیستی با عملیات وعده صادق ۱ و ۲ منجر شد که این افزایش تنش ها به همراه شهادت شخصیت های نظامی ایرانی در سوریه و متحدانش در لبنان تحت عنوان محور مقاومت، توجه دوباره به شامات به عنوان زیر منطقه ای از منافع ژئوپلیتیکی ج.ا. ایران را حائز اهمیت کرده است. این زیر منطقه هر چند از مرزهای سرزمینی ایران جدا است اما جایی است که بسیاری از نگرانی های امنیتی اصلی تهران به طور تاریخی شکل گرفته است (Wastnidge, 2024: 3).

تنهایی ناخواسته ای که ج.ا. ایران در سال های ابتدایی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به صورت خاص پس از تهاجم عراق به ایران در سطوح منطقه ای و بین المللی با آن مواجه شده بود، در کنار منافع و تهدیدات مشترکی که ایران و سوریه در این شرایط با آن مواجه بودند، منجر به شکل گیری اتحادی

بین دو کشور گردید که هدف آن مقابله با عراق، رژیم صهیونیستی و آمریکا بود. جدا از موفقیت‌های این اتحاد در طول جنگ ایران و عراق، تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ منجر به گسترش این اتحاد با ظهور و تقویت حزب‌الله در لبنان گردید. اتحاد راهبردی میان تهران و دمشق و تحولات رخ داده منبعت از بهار عربی در سال ۲۰۱۱ باعث شد که جمهوری اسلامی تلاش کرد تا دولت قانونی بشار اسد را حفظ و حضور خود را در منطقه‌ای که برای امنیت ملی‌اش حیاتی می‌داند، افزایش دهد. حمایت ایران از دولت بشار اسد و حضور نظامی ناشی از آن باعث شده تا رژیم صهیونیستی به طور مرتب اهدافی را در سوریه هدف قرار دهد تا از تقویت محور مقاومت جلوگیری کند اما سوریه محلی برای عضوی دیگری از اعضای محور مقاومت حزب‌الله لبنان بود تا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مستقل تثبیت شود. این کشور همچنین عرصه‌ای بوده که تهران و متحدانش روابط خود را با روسیه عمیق‌تر کنند و این امر تصور محور مقاومت را به عنوان یک دژ ضد هژمونی در برابر غرب و شرکای آن تقویت کرده است. همچنین ایران در تلاش بود تا موقعیت محور مقاومت را در برابر محور عبری-عربی تقویت و بر قدرت فائقه ایالات متحده در کل منطقه غرب آسیا چالش ایجاد کند که با این چالش و باز شدن جبهه شمالی و نگرانی اسرائیل در قبال حملات مستقیم ایران به اهداف نظامی این رژیم بعد عملیات وعده صادق ۱ و ۲ به طور قابل توجهی محاسبات ژئوپلیتیکی در شامات با محوریت زنجیره مقاومت تغییر یافته بود. محور مقاومت اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار توسط روزنامه لیبیایی (الزحف الاخضر) در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح گردید، عنوان شد. از این رو محور مقاومت به عنوان ترکیبی از اتحاد استراتژیک، جامعه امنیتی و شبکه ایده‌آل، با توجه به دیدگاه ضدهژمونیک دیرینه خود در قبال ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن به محوریت ج.ا. ایران دلایل قانع‌کننده‌ای را در مورد مسائل نظم منطقه‌ای در غرب آسیا ارائه می‌کند (جانسیز و رضاپور، ۱۴۰۱: ۳). با توجه به اهمیت بررسی دلایل حمایت ج.ا. ایران از متحدانش در محور مقاومت و منافع ژئوپلیتیکی ناشی از آن این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال اصلی برآمده است که: راهبرد ج.ا. ایران در قبال محور مقاومت در شامات قبل از سرنگونی دولت قانونی سوریه چگونه بوده است؟ در پاسخ با الهام‌گیری از نظریه موازنه تهدید این فرضیه مطرح می‌شود که دلیل اصلی راهبرد حمایت‌گرایانه ایران از محور مقاومت و حاکمیت سوریه، درک از تهدیدات مشترک منطقه‌ای بود و از سوی دیگر، فعال‌سازی چنین بازیگرانی می‌توانست بازدارندگی نامتقارن را ایجاد و عمق استراتژیک

ج.ا. ایران را افزایش دهد. روش پژوهش در این نوشتار روش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

۱- پیشینه تحقیق

لوفت در پژوهش راهبردی با عنوان «نفوذ ایران در غرب آسیا» نگرانی‌های محور عبری-عربی درباره سیاست خارجی ایران را فقط محدود به برنامه هسته‌اش نمی‌داند، بلکه شامل محور مقاومت و اتحادهای آن با گروه‌های ضد نظام سلطه در سراسر غرب آسیا نیز می‌باشد. درخواست‌های متداوم در لبنان (از دهه ۱۹۸۰)، عراق (از سال ۲۰۰۳) و یمن (از سال ۲۰۱۴) فضایی را برای تهران فراهم کرده‌اند تا با حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان عراقی و حوثی‌های یمن روابطی برقرار کند و حتی در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی، حماس و جهاد اسلامی فلسطین نیز از حمایت ایران برخوردارند و ج.ا. ایران هم‌پیمان دیرینه سوریه و رئیس‌جمهور آن بشار اسد می‌باشد (Loft, 2024).

اکبرزاده و عزیزی در گزارش راهبردی با عنوان «ایران در حال ساخت پل یا گسترش نفوذ در خاورمیانه؟» معتقدند جنگ جاری در غزه و کارزار نظامی نسل‌کشی اسرائیل تنش‌ها بین ایران، ایالات متحده و اسرائیل را افزایش داده است که واشنگتن و متحدانش این تنش‌ها را به حمایت مداوم تهران از بازیگران منطقه‌ای و اعضای "محور مقاومت" نسبت می‌دهند. این چشم‌انداز سیاسی در حال تغییر همراه با سیاست خارجی به طور فزاینده تجدیدنظرطلبانه ایران در جستجوی نظم جهانی پسا غربی همچنان موانع جدی برای بهبود روابط بین ایران و همسایگانش ایجاد خواهد کرد (Akbarzadeh & Azizi, 2024).

واست نیدج در مقاله‌ای با عنوان «تقویت مقاومت: ایران و شام در غرب آسیا چند قطبی» معتقد است که عملیات "طوفان الاقصی" حماس، پاسخ خشن رژیم صهیونیستی و تشدید تنش‌ها در منطقه از جمله حملات بی‌سابقه ایران و رژیم به خاک یکدیگر، نقطه عطفی برای غرب آسیا محسوب می‌شود. این رویدادها توجه دوباره به شام به عنوان یک منطقه کلیدی در منافع جغرافیایی-سیاسی ایران و رقابت آن با رژیم صهیونیستی جلب کرده است. سوریه و زیرمنطقه وسیع‌تر برای تهران به عنوان مناطقی حیاتی برای امنیت ملی و شبکه ائتلافی‌اش یعنی محور مقاومت تلقی می‌شود. این مقاله به بررسی سیاست

ایران نسبت به شام می‌پردازد و بر روی سوریه به عنوان کانون تعامل ایران با این منطقه در طول دهه گذشته برای حفظ عمق استراتژیک‌اش تمرکز دارد (Wastnidge, 2024).

عزیزی و دیسی در گزارش راهبردی با عنوان « فراتر از نیروهای نیابتی: استراتژی عمیق‌تر ایران در سوریه و لبنان» معتقدند که جنگ غزه در حال سوق دادن درگیری پنهان ایران و اسرائیل به سمت آشکار شدن است. در ادامه نگارندگان اذعان می‌کنند خطر جدی وجود دارد که تنش در لبنان و سوریه بیشتر تشدید شود و به یک جنگ تمام عیار منطقه‌ای تبدیل گردد. اما تمرکز ایران بر حفظ نفوذ و قابلیت بازدارندگی خود - که بر تعهد ایدئولوژیک آن به حمایت از فلسطینیان و مبارزه با اسرائیل برتری دارد - از یک جنگ گسترده‌تر جلوگیری می‌کند (Azizi & Dacey, 2024). از بین این آثار، مقاله آخر بیشترین شباهت را با این نوشتار دارد ولی با این تفاوت که در این نوشتار به زمینه‌های ژئوپلیتیکی سیاستگذاری بین ایران و محور مقاومت در زیر منطقه شامات پرداخته می‌شود. همچنین سایر آثار روابط این بازیگران را در یک کل منسجم مانند تقابل یا تعامل دوجانبه این بازیگران از منظر موازنه تهدید و اتحادها در شامات بررسی نکرده‌اند که این نوشتار با استفاده از رهیافت‌های نواقعی‌گرای (موازنه تهدید) آن را دنبال می‌کند.

۲- چارچوب نظری

نظریه موازنه تهدید توسط استفان والت، نظریه‌پرداز مشهور واقع‌گرایی تدافعی مطرح شده است. والت بر این باور است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین الملل «توازن تهدید» است، نه توازن قدرت. دولت‌ها در واکنش نسبت به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. بنابراین تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت رقیب، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر دولتهایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر، اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود،

احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر است، اما در مواردی نیز دولت‌ها خصوصاً آن‌هایی که ضعیف‌ترند و یا در طول جنگ تصور می‌کنند که یک طرف به پیروزی نزدیک‌تر می‌شود، احتمال آنکه سیاست همراهی را در پیش گیرند، بیشتر می‌شود و هر عملی مبتنی بر تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است. بنابراین می‌توان گفت که تهدیدات خارجی دلیل عمده‌ای برای شکل‌گیری اتحاد هستند. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نمی‌شود، بلکه تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت‌ها را به طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، در شکل‌گیری اتحادها مؤثرند. طبق نظر اسنایدر تهدید، عملی است که به سه عامل بستگی دارد: (۱) درجه تضاد منافع با دشمن (۲) احتمال گرایش دشمن به حل منازعه با زور و (۳) توانایی نظامی نسبی دولت و دشمنان آن. پس باید اذعان کرد برای شکل‌گیری یک اتحاد، باید دو عامل اصلی یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (خانقا، ۱۴۰۱: ۳-۴).

همچنین والت معتقد است منابع متفاوت تهدید از چهار عامل انباشت قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت‌های تهاجمی ناشی می‌شوند. دولتی که منابع بیشتری دارد می‌تواند برای دیگران تهدید بالقوه بیشتری باشد. این انباشت قدرت می‌تواند شامل جمعیت، توانایی صنعتی و نظامی و توانایی فناورانه بیشتر نسبت به دیگران باشد. توانایی قدرت‌نمایی نیز با افزایش فاصله جغرافیایی کاهش می‌یابد. دولت‌هایی که نزدیک‌تر باشند تهدید بیشتری را می‌توانند نشان دهند تا آن‌هایی که دورتر هستند. دولت‌هایی نیز که نسبت به دیگران قدرت تهاجمی (به دلیل جغرافیا، وضعیت نظامی یا هر چیز دیگری) بیشتری دارند، می‌توانند برای دیگر دولت‌ها تهدید بیشتری ایجاد کنند. اگرچه توانایی‌های تهاجمی با مجاورت جغرافیایی و انباشت قدرت به همدیگر مرتبط می‌شوند؛ ولی با هم برابر نیستند. سرانجام دولت‌هایی با نیت‌های تهاجمی حتی اگر توانایی‌های به نسبت کمی داشته باشند، می‌توانند به عنوان دولتی تهاجمی درک شوند. بنابراین، دولت‌ها نه در برابر افزایش قدرت دیگر دولت‌ها بلکه در مقابل میزان تهدیدهایی که از آن‌ها دریافت می‌کنند، اقدام به موازنه‌سازی می‌کنند (جعفری و فلاح، ۱۴۰۲: ۶). ج.ا. ایران تهدید ادراک شده از سوی رژیم صهیونیستی را از طریق همکاری استراتژیک با محور مقاومت در زیر منطقه شامات متعادل می‌کند و از منظر والت، دولت‌ها فقط در برابر یک تهدید مشترک ائتلاف می‌کنند که ایران و زنجیره مقاومت برای مقابله با تهدیدهای از سوی بازیگران دیگر (رژیم صهیونیستی و آمریکا) به چنین بازدارندگی نامتقارنی روی آوردند.

۳- ایران و محور مقاومت در منطقه شامات

به عنوان سنگ بنای سیاست منطقه‌ای ایران، محور مقاومت - که شامل بشار اسد و شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران در سوریه، حزب‌الله در لبنان، شبه‌نظامیان عراقی، حوثی‌های یمن و گروه‌های فلسطینی از جمله حماس (شکل ۱) است - از نظر ایدئولوژیک بر اساس مخالفت با نفوذ آمریکا در غرب آسیا و مقابله با اسرائیل بنا شده است. این شبکه، تعهد به مقاومت را در برابر آنچه اعضای آن به عنوان جاه‌طلبی‌های امپریالیستی غرب در منطقه و تشکیل یک جبهه متحد علیه دشمنان مشترک می‌بینند. از این نظر محور مقاومت فراتر از یک اتحاد سیاسی و نظامی صرف، تجلی آرمان‌های انقلابی با هدف بازسازی نظم منطقه‌ای مطابق با دیدگاه ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی می‌باشد. ایران به منظور تقویت راهبرد خود به عنوان ترکیبی از اتحاد استراتژیک، جامعه امنیتی و شبکه ایده‌ای، رهبریت محور مقاومت را به دست گرفته است که این رهبریت نه تنها عمق و هدف بیشتری به سیاست ایران در شامات می‌دهد بلکه به دنبال مهار جاه‌طلبی‌ها رقبای دشمنان این محور هم می‌باشد. همچنین این امکان را برای ایران و اعضای آن فراهم می‌کند تا روابط جغرافیایی مفیدی با دیگر کشورهای ضد غربی همانند روسیه برقرار کنند. (Tokmajyan and Khaddour, 2024: 4-5). روابط ایران با لبنان عنصر حیاتی برای حفظ موقعیت محور مقاومت در سیاست‌های منطقه‌ای است و پیوند آن با حزب‌الله نه تنها برای امنیت خود ایران بلکه در سطح استراتژیک برای امنیت کل منطقه در صورت وقوع یک جنگ چند جبهه‌ای با محور مقاومت اهمیت زیادی دارد. همچنین حمایت حزب‌الله از بشار اسد نشان داده که این گروه نه تنها بازیگر اصلی در لبنان است بلکه به گفته سعد، یک «زیرقدرت منطقه‌ای» نیز محسوب می‌شود (Saad, 2019). در سطح استراتژیک، استراتژی "دفاع پیشرو" تهران این بنیان ایدئولوژیک زنجیره مقاومت را تبدیل به عمل کرده است. رهبران ایران با گسترش نفوذ و ایجاد زنجیره مقاومت در سراسر غرب آسیا، به دنبال بازدارندگی تهدیدات بالقوه قبل از رسیدن به مرزهای ایران هستند. این مفهوم دفاع پیشرو، که در محافل نظامی ایران به عنوان "دفاع تهاجمی" شناخته می‌شود، یک استراتژی نظامی است که عناصر تهاجمی را در یک چارچوب بزرگتر مبتنی بر بازدارندگی ادغام می‌کند. از این دیدگاه، استراتژیست‌های نظامی رویکرد تهران در منطقه را تلاشی برای افزایش "عمق استراتژیک" جمهوری اسلامی می‌دانند که هدفش افزایش ظرفیت ایران برای جذب حملات دشمن و انجام ضربات متقابل، در عین حفظ امنیت داخلی و تمامیت ارضی است. از آنجا که دهه‌ها تحریم تسلیحاتی توانایی ایران را برای توسعه

قابلیت‌های نظامی متعارف محدود کرده است، ایران بر ابزارهای نامتقارن که شامل استفاده از پهپادهای تولید داخل و موشک‌های میان‌برد تا دوربرد و قابلیت‌های نامتقارن دریایی مانند قایق‌های تندرو، ناوشکن‌ها متمرکز شده است (Azizi and Dacey, 2024: 4-6). تهران طی دهه گذشته با تشدید تنش‌ها با آمریکا و اسرائیل، بر این استراتژی تأکید بیشتری کرده است و روابط رو به وخامت منجر به تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده با هدف محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای و منطقه‌ای ایران و همچنین ترورهای هدفمند و حملات سایبری علیه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران به طور قابل توجهی درک تهدید رهبران ایران را تشدید و اعتقاد آن‌ها را به اهمیت استراتژیک افزایش قابلیت‌های بازدارندگی کشور تقویت کرده است که لبنان و سوریه به عنوان "عمق استراتژیک طبیعی" ایران در دریای مدیترانه صحنه‌های مرکزی این استراتژی هستند.

شکل ۱: محور مقاومت در غرب آسیا (Britannica, 2024).



نگرانی‌های امنیتی متقابل ایران، حزب‌الله و سوریه که در ابتدا از مقاومت در برابر اسرائیل ناشی شده بود، اکنون به حوزه‌های دیگری از همکاری گسترش یافته است و به‌طور نزدیکی با تصورات تهران از چگونگی شکل‌گیری منطقه هم‌راستا می‌باشد. البته این نوع همکاری به این معنا نیست که این رابطه صرفاً یک رابطه نیابتی - مشتری است بلکه حزب‌الله و سوریه نگرانی‌ها و منافع امنیتی خاص خود را دارد و در این شراکت به میزان قابل توجهی اختیار دارد و اغلب به هدایت روابط محور مقاومت، مانند روابط با جهان عرب یا آمریکای لاتین کمک می‌کنند. این امر به تهران توجیهی نرمی برای ادامه تعاملاتش با روابط بین‌المللی پرتنش زیرمنطقه و تقویت مداوم محور مقاومت می‌دهد. ایران در ابتدا با مشاوره در سوریه فعالیت‌های خود را گسترش داد و با شدت گرفتن جنگ داخلی، اقداماتی را به نمایش گذاشت که شامل طیف وسیعی از رویکرد هیبریدی از جمله نیروهای مسلح متعارف، دارایی‌های

موشکی بالستیک، کمک‌گیری از نیروهای حزب الله و نیروهای داوطلبی که از جوامع شیعه در افغانستان، پاکستان و سراسر غرب آسیا جذب شده بودند، می‌شود. برای ایران، سوریه یک چرخ‌دنده حیاتی در محور مقاومت بود و توجیه تهران برای دخالت خود و متحدانش از جمله روسیه، مبارزه با افراط‌گرایان «تکفیری» مطرح شد. فعالیت‌های ایران همچنین اهداف وسیع‌تری را برای مقابله با هژمونی ایالات متحده در امور منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد که این هدف را با روسیه مشترک دارد و این علت مشترک به تهران کمک کرده است تا روابط خود را با مسکو و دیگر نیروهای ضد هژمونی که خواهان سیاست‌های جهانی چندقطبی‌تر مانند چین و دولت‌های «موج صورتی» در آمریکای لاتین شکل دهد (Wastnidge and Mabon, 2023: 2). بنابراین، شامات جایی است که نگرانی‌های اصلی امنیت داخلی جمهوری اسلامی با جغرافیای سیاسی پیچیده تلاقی می‌کند و بر نحوه تضمین زنجیره مقاومت تأثیر می‌گذارد. اتحاد دیرینه ایران با سوریه که برای دهه‌ها تنها متحد عرب آن بوده است، بر اساس چشم‌انداز استراتژیک مشترک بنا شده است که هر دو کشور اسرائیل را به‌عنوان تهدیدی وجودی می‌بینند. این تمایل به بازدارندگی اسرائیل، همراه با پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیق، باعث شده است تا ایران در لبنان فعال باشد و از جنبش فلسطینی‌ها حمایت کند؛ اگرچه دومی همچنین جایگاه ماندگاری در جنبه‌های ایده‌ای سیاست تهران برای حفاظت از جوامع مسلمان در سراسر جهان دارد. بنابراین، این زیرمنطقه فضای کلیدی است که مفهوم «وحدت عرصه‌ها» محور مقاومت از طریق هماهنگی استراتژیک در آن شکل می‌گیرد (Vazirian, 2023: 3). جنگ در غزه ارزش این موقعیت استراتژیک را در تفکر رهبران محور مقاومت تأیید کرده و با افزایش تهدید جنگ با اسرائیل و آمریکا، اهمیت سوریه و لبنان به عنوان منافع استراتژیک اصلی این زنجیره افزایش یافته است. رهبران در تهران اکنون اتحادهای خود در شامات را به عنوان سنگ بنای امنیت زنجیره مقاومت و به طور فزاینده‌ای به عنوان یک جبهه بازدارندگی متحد در مقابل اسرائیل می‌بینند.

۴- ایران، سوریه و زنجیره محور مقاومت

دولت‌های سوریه و ایران از اواخر دهه ۱۹۷۰ نزدیک‌ترین متحدان یکدیگر بوده‌اند که این اتحاد پس از انزوا مصر براساس توافق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ شکل گرفت و در ادامه روابط سوریه و ایران در مخالفت مشترک با جاه طلبی عراق توسعه یافت. در طول جنگ ایران و عراق، سوریه یکی از معدود متحدان بزرگ ایران بود، همچنین هر دو کشور در طول جنگ داخلی لبنان در دهه ۱۹۸۰ و پس

از مداخله اسرائیل در لبنان در سال ۱۹۸۲ از شبه‌نظامیان شیعه لبنانی (از جمله حزب‌الله) حمایت کردند (Caulli and Legrenzi, 2016: 227). بنابراین پس از درگیری عراق و ایران، سوریه به عنوان متحد اصلی دولتی ایران در جهان عرب و به عنوان مسیر جغرافیایی حیاتی برای حزب‌الله لبنان ظاهر شد. اما آغاز جنگ داخلی در سوریه (۲۰۱۱) به همراه دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور به همراه ظهور گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال مانند جبهه النصره و داعش، تهدید مستقیم امنیتی و استراتژیکی برای تهران بود. از این رو تهران اتحاد با سوریه را عمدتاً دفاعی به ویژه در برابر اهداف و منافع محور عبری-عربی تصور می‌کند و محققان نیز این دیدگاه را دارند که جمهوری اسلامی تمرکز حاد بر تضمین بقا، حفظ تمامیت ارضی و تلاش برای ایجاد یک ساختار امنیتی منطقه‌ای در حمایت از این اهداف دارد. با این حال پس از سال ۲۰۱۱، ایران نیاز داشت خود را با محیط ژئوپلیتیک در حال تغییر سازگار کند و بنابراین به سمت حفظ موقعیت منطقه‌ای خود حرکت کرد. این امر با نقش آن در درگیری سوریه و مهار تهدید نوظهور سیاست‌های "ضد نظم" عربستان سعودی در شامات تقویت شد. محور مقاومت عامل کلیدی این رویکرد بود و ایران این اتحاد استراتژیکی را به عنوان شبکه‌ای مبتنی بر روابط فکری قوی و نگرانی‌های امنیتی مشترک می‌دید. یکی از عناصر مرکزی استراتژی ایران، دفاع پیشرو است که به منظور دور نگه‌داشتن تهدیدات از مرزهای این کشور طراحی شده است. احمدیان و محسنی اشاره می‌کنند که حضور ایران در سوریه نه تنها به تهران "عمق استراتژیک حیاتی در جهان عرب" می‌دهد بلکه امکان مانور در سراسر شام را فراهم می‌کند و در تقویت بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل مؤثر است. چنین رویکردی به ایران این امکان را می‌دهد که نابرابری‌های موجود در هزینه‌های دفاعی با قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و شرکای نزدیک غربی مانند عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی را جبران کند (Ahmadian and Mohseni, 2019: 343). همچنین ایران مفهوم "دفاع موزاییکی" که نوعی جنگ هیبریدی و شامل غیرمتمرکز کردن فرماندهی و اجتناب از نبردهای متقارن است و مهاجمان را مجبور می‌کند تا با لایه‌های متعدد و مداوم مقاومت مبارزه کنند، را توسعه داده است. یکی از ابزارهای اصلی این رویکرد نامتقارن شامل استفاده از یک سری متحدان به عنوان بخشی از محور مقاومت برای دفاع پیشرو است. تهران این ترکیب نیروها را در جاهای دیگر مانند عراق جایی که گروه‌های محلی را برای مقابله با تهدیدات امنیتی مشترک مانند داعش آموزش دیده بودند نیز به کار گرفت (Piotrowski, 2017: 18-67).

جمهوری اسلامی از گروه‌هایی که نقش کلیدی در حفظ قدرت اسد داشته‌اند، حمایت می‌کرد که این حمایت مداوم شامل نیروهای دفاع ملی سوریه، یک سازمان شبه‌نظامی الهام گرفته از بسیج ایران می‌شود. جمهوری اسلامی همچنین توانسته از موقعیت خود به عنوان یک قطب جهانی شیعه برای ایجاد و هماهنگی گردان‌هایی مانند فاطمیون، که عمدتاً از افغان‌ها تشکیل شده است و زینبیون که از مبارزان پاکستانی تشکیل شده است، استفاده کند. علاوه بر این، ایران نیروی کلاسیک نظامی خود را نیز در این بحران استفاده کرده است و که با شلیک موشک‌های بالستیک توسط سپاه پاسداران علیه اهداف داعش در شرق سوریه در ژوئیه ۲۰۱۷ چنین امری مشاهده شد. این حملات در پاسخ به حملات تروریستی به مجلس ایران و آرامگاه امام خمینی (ره) در تهران بود که ۱۸ کشته بر جای گذاشت. یک نقطه عطف برای تهران در درگیری سوریه، شکست داعش در این کشور بود که شهید سپهبد قاسم سلیمانی در نوامبر ۲۰۱۷ در نامه‌ای به مقام معظم رهبری در حالی که سرنوشت داعش «در چشم‌های تهران اثربخشی دفاع پیشرو را تأیید می‌کرد» اعلام کرد (Alfoneh, 2018: 23-28). تلاش‌های نظامی برای شکست و پاکسازی بقایای داعش نیازمند تعادل دقیق بود و با توجه به حضور باقی‌مانده نیروهای آمریکایی در منطقه و نیروهای دموکراتیک سوریه^۱ که عمدتاً کرد هستند، ایران به هماهنگی مجموعه‌ای از نیروها برای حمایت از بازپس‌گیری شهر مرزی ابوکمال توسط دولت سوریه در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ کمک کرد. این مبارزان شامل سپاه پاسداران، نیروهای سوری، تیپ‌های فاطمیون و زینبیون، حزب‌الله لبنان و گروه‌های وابسته از حشد الشعبی عراق بود که در نتیجه، پست مرزی بین عراق و سوریه در سپتامبر ۲۰۱۹ دوباره باز شد و ایران تلاش کرده است تا حضور خود را در این زیرمنطقه حفظ کند. کنترل نقاط ترانزیت استراتژیک در شرق سوریه و غرب عراق به ایران کمک می‌کند تا آرزوهای خود را برای تأمین یک کریدور از دل شامات محقق کند. این امر بخش کلیدی از پیشبرد عمق استراتژیک ایران است و توانایی‌های بازدارندگی آن را در برابر اسرائیل و دیگر قدرت‌های متخاصم افزایش می‌دهد. به این منظور، عملیات‌های ایران همچنین در جنوب سوریه فعال بوده‌اند، زیرا تهران به دنبال حفظ حضور فعال خود نزدیک اسرائیل، به‌ویژه در اطراف بلندی‌های جولان اشغالی است، جایی که تنش‌ها از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ افزایش یافته است. این حضور مدت‌هاست که نگرانی‌های قابل توجهی را

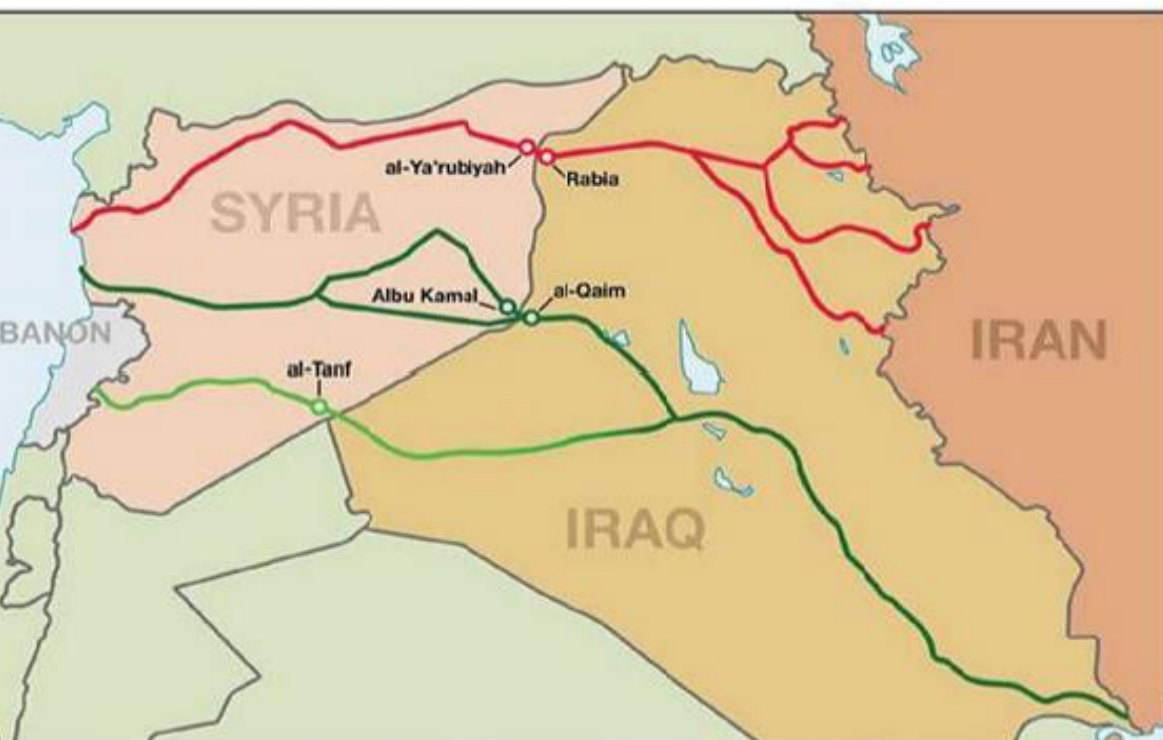
۱- وعده صادق

۲- SDF

در تل آویو ایجاد کرده است، به طوری که سوریه به محلی برای حملات منظم اسرائیل علیه اهداف ایرانی تبدیل شده است (Tokmajyan, 2024: 12-18).

یکی از عناصر مهم استراتژی ایران در شامات، ایجاد یک مسیر زمینی امن به دریای مدیترانه است. این "پل زمینی" که از ایران به عراق، سوریه و لبنان امتداد می‌یابد، تمرکز جغرافیایی حضور تهران در این منطقه به‌ویژه در مرز سوریه و عراق را تقویت کرده است. هدف ایران در این منطقه نه تنها جلوگیری از تهدیدات اسرائیل و سایر رقبای خود، بلکه تقویت منافع اقتصادی خود و تأمین خطوط تأمین متحدانش است. با تبدیل عراق به یک متحد، ایران از یک جایگاه استراتژیک مهم بهره‌مند شده است و با وجود تلاش‌های مکرر اسرائیل و آمریکا برای مختل کردن این مسیر حیاتی، ایران و محور مقاومت موفق شدند پس از شکست نیروهای داعش در منطقه، گذرگاه ابوکمال-القام در مرز سوریه و عراق را تأمین کنند (شکل ۲). اگرچه برخی از پژوهشگران به پیچیدگی‌های لجستیکی حفظ این پل زمینی به‌ویژه در بخش‌های دور افتاده شرق سوریه و غرب عراق اشاره می‌کنند اما ایران و متحدانش گذرگاه مرزی را تأمین کرده و از چندین مسیر مختلف در عراق برای ادامه عملیات خود استفاده کرده‌اند. تلاش‌های ایران برای مقابله با تهدیدات علیه محور مقاومت، یک ویژگی مهم پاسخ ایران به تغییر محیط ژئوپلیتیک در غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ بوده است. استفاده ایران از یک گفتمان ضد افراط‌گرایی، توجیه داخلی برای ادامه حضور در سوریه و لبنان فراهم کرده است که در اینجا می‌توان شاهد استفاده مجدد از ایدئولوژی مقاومت نه تنها در مبارزه تاریخی علیه اسرائیل (و به تبع آن ایالات متحده)، بلکه علیه گروه‌هایی مانند داعش و همچنین همکاری با متحدان در پروژه‌های اقتصادی و زیرساخت‌ها هستیم (Magnier, 2021). ایده محور مقاومت و نقش آن در محاسبات منطقه‌ای پس از خیزش‌های عربی دهه ۲۰۱۰ گسترش یافت، اما با وقایع اکتبر ۲۰۲۳ و پیامدهای آن، اسرائیل بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است.

شکل ۲: گذرگاه ابوکمال و القام (Atalayar, 2021)



سوریه، هرچند که به‌عنوان یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای شناخته نمی‌شود اما به ایران این امکان را می‌دهد که اهداف ژئواستراتژیک خود را با ابعاد اقتصادی نیز محقق کند. تهران می‌خواهد از موقعیت دیرینه خود به‌عنوان متحد اصلی دمشق بهره‌برداری کند تا به اقتصاد آسیب‌دیده از تحریم‌های شدید، که عمدتاً توسط ایالات متحده اعمال شده، کمک کند. تلاش‌های جمهوری اسلامی برای تعمیق روابط اقتصادی با سوریه عمدتاً بر تأمین موقعیت خود در شرق این کشور متمرکز شده است تا پل زمینی سخت‌کسب‌شده‌اش به مدیترانه را حفظ کند و به دولت سوریه نفت ارائه دهد. ایران به شرکای قابل اعتماد نیاز دارد و به‌طور فعال برای حفظ اتحاد خود به کمک روسیه حساب باز کرده است، کشوری که خود نیز تحت تحریم‌های غربی قرار دارد. با وجود هم‌راستایی کلی مسکو و تهران در مورد سوریه، برخی تحلیلگران اشاره کرده‌اند که اهداف و روش‌های تعامل آن‌ها با بازیگران محلی متفاوت است: روسیه تمایل دارد نفوذ خود را از طریق تقویت ظرفیت دولت سوریه نهادینه کند، در حالی که ایران بیشتر بر کار کردن با شرکای محلی که به اهداف خود همسو هستند، تمرکز دارد. شرق سوریه از نظر

اقتصادی برای ایران اهمیت حیاتی دارد و گذرگاه ابوکمال - القائم به یک قطب مهم برای تأمین کالاهای تجاری و نظامی ایرانی که به سوریه وارد می‌شود، تبدیل شده است. ایران بخش زیادی از تلاش‌های خود را در زمینه بازسازی و کارهای زیرساختی در شرق متمرکز کرده تا دل‌ها و ذهن‌ها را جلب کند. ساکنان دیرالزور که در ابتدا نسبت به انگیزه‌های ایران و متحدانش در منطقه مشکوک بودند، گزارش شده است که نسبت به سرمایه‌گذاری ایرانی در این منطقه، به دلیل کمک‌ها و خدمات ارائه‌شده استقبال کرده‌اند. توافقی در سال‌های اخیر برای مشارکت و سرمایه‌گذاری ایران در تولید برق و شبکه‌های تلفن همراه و صادرات کالاهای تجاری ایرانی به سوریه انجام شده است. جدا از مسیر شرقی برای حفظ مسیر به مدیترانه، تهران همچنین بندر لاذقیه را در سواحل سوریه اجاره کرده است و برای پیشبرد این دسترسی استراتژیک، در سال ۲۰۱۹ برنامه‌هایی اعلام شد تا لاذقیه را با بندر امام خمینی ایران در خلیج فارس متصل کنند. این شامل یک توافق سه‌جانبه بین ایران، عراق و سوریه برای اتصال بنادر از طریق راه‌آهن از آن جهت اهمیت وسیع‌تری دارد زیرا این "راه‌آهن مقاومت" (شکل ۳) همچنین به عنوان یک مسیر مهم در ابتکار کمربند و جاده چین عمل خواهد کرد (Hatahet, 2019: 2-3).

شکل ۳: راه‌آهن مقاومت (levant24, 2021).



عامل دیگری که روابط اقتصادی دوجانبه را تقویت می‌کند، تحویل نفت ایران به سوریه است. استراتژی فشار حداکثری ترامپ تلاش کرد تا چنین صادراتی را به صفر برساند و در سال ۲۰۱۹، ایالات متحده معافیت‌هایی را که به کشورهای قابل توجه برای نفت ایران، چین و هند از جمله آن‌ها داده بود، لغو کرد. با این حال، تحویل نفت ایران به پایانه بانیا سوریه علی‌رغم تلاش‌های آمریکا برای ممنوعیت صادرات ایران در بازار جهانی ادامه یافت. در حالی که روند رسیدن نفت خام به سوریه در ابهام است، ایران از چندین استراتژی، از جمله انتقال کشتی به کشتی در مدیترانه و ماسک زدن حرکات برای فرار از ردیابی، استفاده می‌کند. تحویل نفت ایران به سوریه نه تنها ادامه یافت، بلکه در سال ۲۰۲۳، سوریه ۳۷،۹۷ میلیون بشکه نفت از ایران وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۲۲، ۲۱ درصد افزایش داشت (Syria Report, 2024). این افزایش واردات علی‌رغم تلاش‌های مستمر قدرت‌های غربی برای مسدود کردن تحویل‌ها، مانند تلاش ناکام بریتانیا در سال ۲۰۱۹ برای توقیف کشتی گریس ایران در نزدیکی سواحل جبل الطارق، به دلیل تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه سوریه صورت گرفته

است. ظریف در توییتی، با انتقاد شدید، نوشت: "ایران نه عضو اتحادیه اروپا است و نه مشمول هیچ تحریم نفتی اروپایی است. آخرین باری که بررسی کردم، اتحادیه اروپا مخالف فراسرزمینی بودن بود." وی همچنین افزود که توقیف کشتی "دزدی دریایی، صرفاً و ساده است" (Zarif, 2019).

از منظر سیاسی بازگشت سوریه به جمع کشورهای منطقه- که با از سرگیری روابط دیپلماتیک با امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۸ آغاز شد و با پذیرش مجدد آن در اتحادیه عرب در سال ۲۰۲۳ پس از ۱۲ سال غیبت ادامه یافت- می‌تواند به‌عنوان یک موفقیت دیپلماتیک بزرگ نه تنها برای بشار اسد، بلکه برای روسیه، ایران و رابطه سه‌جانبه آن‌ها محسوب شود. تصمیم اتحادیه عرب برای بازگرداندن سوریه به عضویت خود نه چندان تأیید بشار اسد، بلکه بیشتر شناخت واقعیت‌های ژئوپولیتیکی اجتناب‌ناپذیر ناشی از تسلط مستمر او بر قدرت بود. این حرکت همچنین تفاوت دیدگاه‌ها بین جهان عرب و غرب در مورد چگونگی رسیدگی به بحران جاری سوریه را برجسته کرد. تهران بازگشت سوریه به اتحادیه عرب را به‌عنوان تأیید مشروعیت سوریه و "بازسازی قدرت آن" تلقی کرد. رسانه‌های دولتی جمهوری اسلامی همچنین نقش تأثیرگذار تهران در تسهیل ورود دوباره سوریه به اتحادیه عرب را مورد تأکید قرار دادند. زمان‌بندی تصمیم اتحادیه عرب به ویژه قابل توجه بود، زیرا این تصمیم بلافاصله پس از یک توافق تاریخی بین ایران و رقیب اصلی منطقه‌ای اش عربستان سعودی، که هفت سال خصومت آشکار را پایان داد، اتخاذ شد. این نزدیکی احتمالاً کلیدی برای پذیرش دوباره سوریه در اتحادیه عرب بود. به طور کلی، موضع رسمی تهران در مورد بازگشت سوریه مثبت بود. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، ناصر کنعانی، این اقدام را حمایتی از "ثبات و صلح کلی" در منطقه ستایش کرد (Al alam, 2023). همچنین سفر رئیس‌جمهور فقید ایران به دمشق در ماه مه ۲۰۲۳، کمی پس از بازگشت سوریه به اتحادیه عرب، یادآوری برای اسد و جهان بود که ایران همچنان مهم‌ترین حامی کشور باقی مانده است. رئیسی همچنین از این سفر استفاده کرد تا بازگشت سوریه به جمع اعراب را به عنوان نشانه‌ای از پیروزی محور مقاومت قلمداد کند. به این ترتیب، او از این سفر برای تأکید بر منافع استراتژیک ایران در سوریه استفاده کرد، درست زمانی که رقبای جدید شروع به ورود به صحنه کردند. اما روند گسترش عادی‌سازی روابط اعراب با سوریه همچنین فرصت‌هایی را برای ایران فراهم می‌کند. رهبران ایرانی بازگشت سوریه به جمع را به‌عنوان اذعان اعراب به واقعیت‌های موجود تفسیر می‌کنند که بر نفوذ عمیق ایران در سراسر سوریه و ماهیت استراتژیک پایدار روابط بین اسد و تهران متمرکز

است (Stimson, 2024). به نظر می‌رسد ایران همچنین در تلاش است تا فرآیند عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عربی - مانند توافق مارس ۲۰۲۳ با عربستان سعودی - را به عادی‌سازی روابط اعراب و سوریه پیوند دهد. این می‌تواند به ایران اجازه دهد فضاهای جدیدی برای همکاری اقتصادی در سوریه با کشورهای عربی خلیج فارس باز کند.

۵- عملیات طوفان الاقصی و محور مقاومت

هفتم اکتبر ۲۰۲۳ حماس به صورت زمینی، راکتی و موشکی به شهرک‌های اطراف نوار غزه و چندین شهر مانند تل‌آویو حمله کرد. این نخستین بار بود که رزمندگان فلسطینی با عبور از دیوار مرزی غزه، به شهرک‌های اطراف نفوذ کردند و در کنار کشته شدن ۶۰۰ اسرائیلی و مجروح شدن حداقل ۲۰۰۰ نفر، ۷۵۰ نفر نیز به اسارت نیروهای حماس درآمدند. این عملیات از طرف حماس، به عنوان طوفان الاقصی نامگذاری شد (امین و هاشم‌خانلو، ۱۴۰۳: ۳). این عملیات درگیری دیرینه بین ایران و اسرائیل را از سایه‌ها بیرون می‌آورد اما توجه سیاسی بین‌المللی همچنان بر اقدامات ویرانگر اسرائیل در غزه از زمان عملیات طوفان الاقصی متمرکز است. ایران، متحدان و نمایندگان در "محور مقاومت"، و اسرائیل در حال حاضر درگیر یک جنگ پرشدت در سراسر غرب آسیا هستند که بیش از هر زمان دیگری به یک درگیری مستقیم ایرانی-اسرائیلی نزدیک شده است. ایران قدرتمندترین حمایت خود را از محور مقاومت در لبنان و سوریه اعمال می‌کند و در آنجاست که خطر تشدید درگیری به یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای وجود دارد. در جبهه لبنان، اسرائیل و جنبش حزب‌الله تحت حمایت ایران شدیدترین درگیری‌ها را از زمان جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ تجربه کرده‌اند. صحنه سوریه نیز خطر ایجاد یک درگیری مستقیم و حتی مرگبارتر بین اسرائیل و ایران را به همراه دارد. از اکتبر ۲۰۲۳، محور مقاومت بیش از ۱۷۰ حمله علیه پایگاه‌های آمریکایی در سوریه و عراق انجام داده‌اند و ایالات متحده نیز پس از کشته شدن سه سرباز خود در حمله‌ای در مرز سوریه و اردن در ۲۸ ژانویه، به همین شکل پاسخ داده است. سپس در ۱ آوریل، اسرائیل مجتمع دیپلماتیک ایران در دمشق را بمباران کرد و در مقابل ایران در ۱۳ آوریل تلافی کرد و بیش از ۳۰۰ موشک و پهپاد را در یک پاسخ مستقیم بی‌سابقه در عملیات وعده صادق ۱، علیه اسرائیل شکل داد. این پویایی‌های تشدیدکننده توسط واکنش گسترده‌تر اسرائیل از زمان حملات حماس و استراتژی "دفاع پیشرو" ایران که رویکردی چند دهه‌ای مبتنی بر مقابله با تهدیدات بالقوه قبل از رسیدن به مرزهای ایران می‌باشد، شکل گرفته‌اند. در چارچوب این استراتژی، لبنان و

سوریه همیشه صحنه‌های حیاتی برای اهداف استراتژیک تهران بوده‌اند. از ۷ اکتبر، متحدان تهران در لبنان و سوریه با درگیر کردن منابع اسرائیل در جبهه‌های دیگر، برخی حمایت‌های نظامی از حماس ارائه کرده‌اند. اما تهران همچنین از نفوذ خود برای تقویت موضع بازدارندگی خود در برابر هرگونه هدف‌گیری اسرائیل یا آمریکا علیه ایران در پاسخ به حملات حماس استفاده کرده است (Holmes and Wolfe, 2024).

با توجه به بروز درگیری ۲۰۲۳ در غزه و عملیات طوفان الاقصی توجه بیشتری به روابط ایران با حماس جلب شد و شایعات زیادی در مورد نقش ایران در حمله ۷ اکتبر به اسرائیل مطرح گردید اما مقام معظم رهبری به این اتهامات پاسخ داد و ادعا کرد که برنامه‌ریزی و هماهنگی کاملاً بر عهده حماس بوده است، در حالی که همزمان حمایت اخلاقی و سیاسی خود را در برابر حملات اسرائیل به غزه ارائه می‌کنیم (خبرگزاری میزان، ۱۶ مهر ۱۴۰۳). تهران در ابتدا تصمیم گرفت که مسیر احتیاط‌آمیزی را در پیش بگیرد و از ورود مستقیم به درگیری‌ها خودداری کند، در حالی که "همه گزینه‌ها را باز نگاه داشت". همان‌طور که شهید حسین امیرعبداللهیان در دیداری با شهید سید حسن نصرالله در نوامبر ۲۰۲۳ اشاره کرد: "ما به دنبال گسترش آن نیستیم، اما اگر تهاجم ادامه یابد، هر احتمالی روی میز است" (Bassam et al, 2024). در حالی که استراتژی جمهوری اسلامی ممانعت از حملات مستقیم و بروز یک جنگ بزرگ منطقه‌ای بود، اما چراغ سبز برای دیگر اعضای محور مقاومت جهت اقدام علیه اسرائیل را صادر کرد که این اقدام‌ها شامل پرتاب موشک‌های بالستیک و پهپادهای حوثی‌ها به سمت اسرائیل از یمن، حملات حشد الشعبی علیه نیروهای آمریکایی مستقر در عراق و سوریه و به‌ویژه افزایش تنش‌ها بین حزب‌الله و اسرائیل در مرز جنوبی لبنان بود. در مقابل حملات اسرائیل علیه دارایی‌های ایرانی و شخصیت‌های حزب‌الله به طور فزاینده‌ای بی‌پروا شد و نگرانی‌های واقعی از گسترش بحران غزه به یک جنگ وسیع‌تر را ایجاد کرد. اسرائیل بر روی سایت‌های نظامی ایرانی و هدف قرار دادن فرماندهان ایرانی در سوریه تمرکز کرد و همچنین اهداف حزب‌الله در لبنان را در پاسخ به حملات موشکی هدف قرار داد. حملات قابل توجه شامل بمباران فرودگاه‌های غیرنظامی در حلب و دمشق در اکتبر و نوامبر ۲۰۲۳ بود که هر دو به عنوان نقاط مهم برای انتقال دارایی‌های نظامی ایرانی به متحدانش شناخته می‌شدند. همچنین اسرائیل با "ترک قواعد بازی" و هدف قرار دادن مستقیم شخصیت‌های کلیدی اعضای سپاه پاسداران در سوریه به همراه چند نفر دیگر در سال ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، ساختار جنگ غیر

مستقیم را تغییر داد. همچنین فرماندهان ارشد حزب‌الله اسماعیل الزین، وسام طویل به همراه سید حسن و شیخ نعیم قاسم در لبنان و فرماندهان ارشد حماس، اسماعیل هنیه در تهران و یحیی السنوار در غزه به شهادت رساندند و اسرائیل چندین بار نیز به عمق لبنان نفوذ کرده و اهداف حزب‌الله را در منطقه بقاع و ضاحیه مورد حمله قرار داده است (Parsi, 2024). تا قبل از حملات اسرائیل به مجتمع دیپلماتیک ایران در دمشق در آوریل ۲۰۲۴، که منجر به شهادت رساندن ۱۶ نفر، از جمله هشت عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد، تهران در برابر تهاجم فزاینده، سیاست "صبر استراتژیک" را دنبال می‌کرد. در ابتدا، ایران تلاش کرد از افزایش مخالفت جهانی با اقدامات اسرائیل بهره‌برداری کند و واکنش خود را به تلاش‌ها برای تأمین آتش‌بس پایدار در غزه تنظیم کند. این می‌توانست به جمهوری اسلامی یک پیروزی دیپلماتیک در زمانی که اعتبار آن در میان افکار عمومی منطقه در حال افزایش بود، بدهد. با عدم موفقیت مجدد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در حمایت از این ابتکار، ایران شروع به اعلام واکنش خود به حمله به کنسولگری کرد و در نهایت در تاریخ ۱۳ آوریل بیش از ۳۰۰ پهپاد و موشک به سمت اراضی اسرائیل در عملیات "وعده صادق ۱" شلیک کرد. اگرچه بیشتر این حملات توسط اسرائیل و متحدانش رهگیری شد، اما این حمله هوایی رویکرد جدیدی را نشان داد و محمد جمشیدی، یکی از مشاوران رئیس‌جمهور ایران، اعلام کرد: عملیات پیروزمندانه وعده حقیقی ایران به این معناست که عصر صبر استراتژیک به پایان رسیده و استراتژی اسرائیل در جنگ بین جنگ‌ها شکست خورده است. اکنون معادله تغییر کرده است. هدف قرار دادن پرسنل و دارایی‌های ایرانی توسط رژیم با پاسخ مستقیم و تنبیهی مواجه خواهد شد (Al Jazeera, 2024).

جنگ در غزه چرخه تشدید تنش در لوانت را تغذیه می‌کند که ایران و اسرائیل را بیش از هر زمان دیگری در گذشته به جنگ مستقیم نزدیک کرده است. ایران و متحدانش برخی حمایت‌های نظامی - اگرچه نه چندان قابل توجه - به حماس با هدف اعمال فشار بر اسرائیل برای ورود به آتش‌بس و درگیر کردن منابع نظامی اسرائیل در جبهه‌های دیگر ارائه کرده‌اند. حزب‌الله محاصره تدریجی علیه اسرائیل از لبنان که شامل هماهنگی با حماس و جهاد اسلامی فلسطین بوده را انجام داده است و حدود ۱۰۰۰ راکت و موشک ضد تانک به شمال اسرائیل شلیک کرده که حداقل ۲۲ سرباز و غیرنظامی را کشته و ۶۰۰۰ اسرائیلی را مجبور به تخلیه مناطق مرزی شمالی کرده است. با این وجود جبهه جولان از ۷ اکتبر نسبتاً آرام مانده است اما تهران می‌تواند در صورت وقوع یک جنگ گسترده‌تر، از این منطقه برای

گشودن جبهه دیگری علیه اسرائیل استفاده کند. به نظر می‌رسد تهران همچنین از نفوذ تازه یافته خود در جنوب سوریه برای حمایت از گروه‌های فلسطینی در کرانه باختری استفاده می‌کند که همه اینها منجر به پاسخ به تدریج تشدید شونده اسرائیل (همراه با حملات آمریکا به دارایی‌های ایران) شده است. زیربنای این امر، دیدگاه اسرائیل است که حمایت ایران عامل کلیدی حملات ۷ اکتبر بود و دیگر نمی‌تواند حضور ایران را در مرزهای خود تحمل کند. در لبنان، اسرائیل حدود ۴۰۰۰ حمله در سراسر جنوب و عمیقاً تا بعلبک انجام داده است. این حملات تا ۳۰۰ مبارز حزب‌الله و غیرنظامی را کشته و با یک کمپین ترور هدفمند اسرائیلی همراه بوده که شامل کشتن چهره‌های ارشد حزب‌الله (شهید سید حسن نصرالله و شیخ نعیم قاسم) و همچنین رهبران حماس (اسماعیل هنیه و یحیی السنوار) بوده است (Loft, 2024: 19).

عملیات طوفان الاقصی باعث تغییر کیفی در استراتژی بلندمدت اسرائیل در سوریه با هدف جلوگیری از ایجاد یک حضور نظامی دائمی ایران در سوریه است که می‌تواند اسرائیل را از شمال تهدید کند. اسرائیل در سال‌های اخیر صدها حمله هوایی علیه اهداف ایرانی و تحت حمایت ایران در سوریه و بیش از ۵۰ حمله از ۷ اکتبر انجام داده است. این حملات با هدف اختلال در حضور مستقیم ایران و شبه‌نظامیان متحد آن و همچنین حمایت نظامی، فناوری و لجستیکی که از طریق خاک سوریه به حزب‌الله ارائه می‌دهد، انجام شده است. اما از ۷ اکتبر، استراتژی هدف‌گیری اسرائیل تغییر کرده است؛ اسرائیل قبلاً حملات خود در سوریه را به تأسیسات، زیرساخت‌ها و محموله‌های تسلیحاتی محدود می‌کرد و از هدف قرار دادن افسران سپاه پاسداران اجتناب می‌کرد. اما اسرائیل اکنون ترور فرماندهان ارشد ایرانی را به یک هدف اصلی تبدیل کرده است، به طوری که حداقل ۱۸ نفر از آن‌ها از ۷ اکتبر به شهادت رسیده‌اند که این امر در حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق در آوریل ۲۰۲۴ به اوج خود رسید. تهران با پرتاب صدها پهپاد و موشک مستقیماً به اسرائیل از خاک خود برای اولین بار، نشان‌دهنده تغییر قابل توجهی در سیاست ایران بود (Erwin van Veen & Yonatan Touval, 2024:5-7). از ۷ اکتبر، تهران عمدتاً از اقدام تلافی‌جویانه در پاسخ به حملات اسرائیل و آمریکا در سوریه و لبنان اجتناب کرده بود. علی‌رغم به شهادت رساندن چندین فرمانده سپاه پاسداران و تشدید حملات اسرائیل در سراسر لوانت، پاسخ ایران از طریق حزب‌الله قبلاً عمدتاً در چارچوب قوانین بازی تثبیت شده باقی مانده بود که حملات را به مناطق مرزی محدود می‌کرد تا از تحریک تشدید بیشتر جلوگیری شود. اما

برای رهبران ایران، حمله به سفارت و شهادت اسماعیل هنیه در تهران تخطی بیش از حد بود و عدم پاسخ نشان‌دهنده ضعف بود. این امر موضع بازدارندگی را که در قلب استراتژی دفاع پیشرو تهران قرار دارد، بیشتر تضعیف می‌کرد. اما حتی زمانی که ایران حملات بی‌سابقه خود را به اسرائیل آغاز کرد، همچنان با احتیاط بسیار عمل می‌کرد و به دنبال جلوگیری از تشدید بیشتر به جای تشویق آن بود. ایران همچنان پیام بسیار روشنی می‌فرستد که خواهان جنگ با اسرائیل یا آمریکا نیست. در عوض، رهبران ایران ادعا می‌کنند که هدف اصلی آنها تأیید مجدد قوانین قبلی درگیری با اسرائیل بود - بازدارندگی متقابل که در آن رویارویی در "منطقه خاکستری" محدود می‌شود و شامل حملات مستقیم نمی‌شود. به طور مشابه، حتی زمانی که حزب‌الله اکنون به تشدید ماهیت پاسخ خود به حملات اسرائیل ادامه می‌دهد، به نظر می‌رسد قصد ایجاد قوانین جدید برای بازدارندگی متقابل نه تحریک جنگ تمام‌عیار را دارد (Azizi and Dacey, 2024: 28-34). بنابراین درگیری غزه و بحث‌های اغلب پرشور درباره نقش ایران، اهمیت ادامه‌دار شامات را برای سیاست خارجی تهران برجسته می‌کند و نشان‌دهنده اهمیت آن به عنوان فضایی است که مفهوم وحدت عرصه‌ها از طریق تلاش‌های محور مقاومت برای پاسخ به اسرائیل را شکل می‌دهد. علاوه بر این، اگر جنگ غزه بیشتر تشدید شود با اگر اسرائیل حمله گسترده‌تری به لبنان، سایر دارایی‌های ایران یا خود ایران انجام دهد، تهران ممکن است به شدت پاسخ دهد و دقیقاً همان درگیری را که سعی در اجتناب از آن دارد، به خطر بیندازد. این سناریو می‌تواند شامل حملات مستقیم شدیدتر به اسرائیل (این بار بدون هشدار قبلی) باشد - که تهران می‌گوید معادله جدیدی است که ایجاد کرده است. همچنین می‌تواند برخلاف عملیات وعده صادق ۱ و ۲، شامل حزب‌الله، انصارالله، حشد الشعبی و جبهه جولان به عنوان بخشی از این حمله و افزایش عرضه تسلیحات پیشرفته به حزب‌الله و سایر بازیگران زنجیره مقاومت باشد.

نتیجه‌گیری

گسترش محور مقاومت، منافع و فرصت‌های زیادی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم نمود که از جمله آن‌ها عمق بخشی بیشتر به حوزه جغرافیای نظامی و استراتژیک ج.ا. ایران و ارتقای موازنه قدرت درونی و بیرونی این کشور بوده است. پیامد اقدامات ایران و متحدانش در محور مقاومت، نه تنها منجر به تقویت عمق استراتژیک سیاسی و دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی گردیده، بلکه در مقابل، رژیم صهیونیستی را که از نظر ابعاد مختلف عمق استراتژیک در محوریت قرار دارد را بیشتر تحدید نموده

است؛ زیرا اقدامات ایران به واسطه حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی و در طول بیش از سه دهه گذشته نه تنها منجر به تضعیف بازدارندگی رژیم صهیونیستی گردیده، بلکه این امر منجر به کاهش ابعاد مختلف امنیت نظامی، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و امنیت اجتماعی این رژیم گردیده است. این در حالی است که قدرت‌یابی انصارالله در یمن در تنگه باب‌المندب و دریای سرخ، ضمن افزایش قدرت، نفوذ و عمق استراتژیک ایران، امنیت ملی رژیم صهیونیستی با تهدیدات بیشتر و متنوع‌تری مواجه نموده است. با این حال، تشدید تنش‌ها با اسرائیل پس از حملات تحریک‌آمیز به منافع ایرانی در سوریه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، شکل جدیدی از بازدارندگی را در ایران ایجاد کرده است. علاوه بر تحرکات نظامی، ایران فعالیت‌های اقتصادی خود را نیز گسترش داده تا موقعیت خود را در سوریه تأمین کند. تأمین و توسعه پل زمینی که تهران را به مدیترانه متصل می‌کند از طریق سرزمین‌های تحت کنترل دولت‌های دوستانه و متحدان، به عنوان بخشی حیاتی از حفظ عمق استراتژیک ایران دیده می‌شود. عامل اسرائیل به خصوص بعد عملیات طوفان الاقصی همچنان تأثیرگذار باقی مانده است و با وجود حملات مکرر علیه اهداف ایرانی و متحدان آن در سراسر منطقه، و قواعد جدید درگیری که از طریق تبادل حملات در آوریل ۲۰۲۴ شکل گرفته، محور مقاومت همچنان یک دژ حیاتی در برابر اسرائیل و کانالی برای حمایت از گروه‌های فلسطینی متحد باقی مانده است. در اینجا می‌توان حرکات به سمت وحدت عرصه‌ها توسط متحدان کلیدی ایرانی را مشاهده کرد که تمرکز تازه‌ای بر تهدید اسرائیل دارند. بنابراین محور مقاومت به دور کامل خود رسیده و با جنگ غزه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. جریان‌های جغرافیایی سیاسی در غرب آسیا همچنان تغییر می‌کند و ادامه اتحاد ایران با سوریه و روسیه و تمایل آن برای حفظ محور مقاومت همچنان اجزای حیاتی استراتژی زیرمنطقه‌ای آن هستند و به شکل‌دهی و بازسازی نگرانی‌های امنیتی‌اش در کوتاه‌مدت و فراتر از آن ادامه خواهند داد.

فهرست منابع

- امین، محسن و هاشم خانلو، محمد حسن (۱۴۰۳). دوگانه صلح و ثبات؛ تحلیل گفتمان بازنمایی جنگ غره در مطبوعات ایتالیا. پژوهش نامه دیپلماسی فرهنگی، ۱(۲)، ۵۹-۸۸.
- بیات، حمید رضا، احمدی، عباس، ذکی، یاشار و اطاعت، جواد (۱۳۹۹). تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه. ژئوپلیتیک، ۱۶(۱)، ۳۷-۷۴.
- جانسیز، احمد و رضاپور، دانیال (۱۴۰۱). نوموس، محور مقاومت و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا. بحران پژوهی جهان اسلام، ۹(۲)، ۴۱-۶۳.
- جعفری، علی اکبر و فلاح، مهرداد (۱۴۰۲). هژمونی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و موازنه تهدید با روسیه. روابط خارجی، ۱۵(۱)، ۱۹۵-۲۲۶.
- خانقا، رویا فتاحی (۱۴۰۱). تبیین چرایی عضویت فنلاند در ناتو از منظر نظریه موازنه تهدید. مطالعات سیاست بین‌الملل، ۲(۳)، ۵۶-۸۵.
- خبرگزاری میزان (۱۴۰۳). آنچه رهبر انقلاب در توصیف «طوفان الاقصی» بیان کردند؛ از ضربه فنی رژیم صهیونیستی تا نشانه واضح و آشکار آمریکازدایی از منطقه. <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4797143>
- Ahmadian, Hassan and Payam Mohseni (2019), Iran's Syria strategy: the evolution of deterrence. *International Affairs* 95, no. 2.
- Akbarzadeh, Shahram & Hamidreza Azizi (2024), IRAN IN THE MIDDLE EAST BUILDING BRIDGES OR EXPANDING INFLUENCE? The Middle East Council on Global Affairs. <https://mecouncil.org/publication/iran-in-the-middle-east-building-bridges-or-expanding-influence>.
- Al Jazeera (2024), Israeli military says it killed Hezbollah commander Ismail al-Zin, March 31, <https://www.aljazeera.com/news/2024/3/31/israeli-military-says-it-killed-hezbollah-commander-ismail-al-zin>.
- Alalam (May 26, 2023), Iran's Support Was Fundamental in Syria's Return to the Arab League. <https://fa.alalam.ir/news/6627013/>
- Alfoneh, Ali (2018), Tehran's Shia Foreign Legions, Carnegie Endowment for International Peace, January 30, <https://carnegieendowment.org/2018/01/30/tehran-s-shia-foreign-legions-pub-75387>.

- Atalayar(2021), The importance of land corridors (II): Iran's race to the Mediterranean Sea. <https://www.atalayar.com/en/articulo/politics/importance-land-corridors-ii-irans-race-mediterranean-sea/20210617142229151706.html>.
- Azizi, Hamidreza and Julien Barnes-Dacey(2024), BEYOND PROXIES: IRAN'S DEEPER STRATEGY IN SYRIA AND LEBANON. <https://ecfr.eu/publication/beyond-proxies-irans-deeper-strategy-in-syria-and-lebanon>.
- Bassam, Laila, Suleiman Al-Khalidi and Maya Gebeily(2024), "Israel shifts to deadlier strikes on Iran-linked targets in Syria," Reuters, January 8, <https://www.reuters.com/world/middle-east/israel-shifts-deadlier-strikes-iran-linkedtargets-syria-2024-01-08>.
- Britannica(2024), Axis of Resistance. <https://www.britannica.com/topic/Axis-of-Resistance>.
- Calculli, Marina and Matteo Legrenzi(2016), "Middle East security: conflict and securitisation of identities", in L. Fawcett, ed, International relations of the Middle East.
- Hatahet, Sinan(2019), Russia and Iran: Economic Influence in Syria. London: Chatham House, Royal Institute of International Affairs.
- Holmes, Michael and Elizabeth Wolfe(2024), Attack was a calculated message to Iran, retired US Army general says . <https://www.cnn.com/middleeast/live-news/israel-hamas-war-gaza-news-04-18-24/index.html>.
- levant24(2021), Iranian railway project hopes to link Iran with the Mediterranean via Syria and Iraq. <https://levant24.com/news/international/2021/05/iranian-railway-project-hopes-to-link-iran-with-the-mediterranean-via-syria-and-iraq/>.
- Loft, Philip(2024), Iran's influence in the Middle East. Commons Library Research Briefing, 25 July. <https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-9504/CBP-9504.pdf>.
- Magnier, Elijah(2021), The Axis of Resistance's road from Tehran to Beirut is open and secure. The Cradle, August 21, <https://thecradle.co/Article/Investigations/993>.

- Parsi, Trita(2024), Report: Iran says it won't strike Israel if US gets Gaza ceasefire, Responsible Statecraft, April 8, <https://responsiblestatecraft.org/iran-israel-gaza>.
- Piotrowski, Marcin Adrzej(2017), Mosaic Defence': Iran's Hybrid Warfare in Syria 2011–2016. The Polish Quarterly of International Affairs, 3.
- Saad, Amal(2019), Challenging the sponsor-proxy model: the Iran–Hizbullah relationship, Global Discourse 9, no. 4: 627–650.
- Stimson(2024), Why Syria is so silent about Hamas. <https://www.stimson.org/2024/why-syria-is-so-silent-about-hamas>.
- Syria Report(2024), Iran's Oil Exports to Syria Increased 21 percent in 2023, January 16, <https://syria-report.com/iransoil-exports-to-syria-increased-21-percent-in-2023>.
- Tokmajyan, Armenak and Kheder Khaddour(2024), Why Iranian Entrenchment in Southern Syria Worries Neighboring Countries. <https://carnegieendowment.org/research/2024/03/why-iranian-entrenchment-in-southern-syria-worries-neighboring-countries?lang=en¢er=middle-east>.
- Tokmajyan, Armenak(2024), “A Flashpoint Looms in Southern Syria,” Diwan, March 26, <https://carnegie-mec.org/diwan/92053>.
- Van Veen, Erwin & Yonatan Touval(2024), Israel against Iran: regional conflict scenarios in 2024. Clingendael Policy Brief. <https://www.clingendael.org/publication/israel-against-iran-regional-conflict-scenarios-2024>.
- Vazirian, Amir Hossein(2023), Iran's unification of the arenas campaign against Israel: Foundations and prospects, Middle East Institute, September 26, <https://www.mei.edu/publications/irans-unification-arenas-campaign-against-israel-foundations-and-prospects>.
- Wastnidge, Edward and Simon Mabon(2023), The resistance axis and regional order in the Middle East: nomos, space, and normative alternatives, British Journal of Middle Eastern Studies. <https://doi.org/10.1080/13530194.2023.2179975>.
- Wastnidge, Edward(2024), Reinforcing the Resistance: Iran and the Levant in a Multipolar Middle East. Middle East Policy (early access), DOI: 10.1111/mepo.12760.

Zarif , Mohammad Javad(2019), Twitter, July 8, <https://twitter.com/JZarif/status/1148184403736244226>.

Barret, Joseph & Xie, S

hung .(2018). "Al-Jazeera, Phenix Sattelite Television", International Journal of Communication, Vol.2,pp:206-222.

Gilboa, Eytan. (2018). "Searching for a Theory of Public Diplomacy", The Annals of the American Academy, No.616,PP:55-77.

Geara, Daniel and Staugaard, Johansen Johanna (2020) Al Jazeera: A Middle Eastern Enfant Terrible Goes Globe, INSEAD, www.insead.edu

Kessler, Oren (2021) The Two Faces of Al Jazeera, MIDDLE EAST QUARTERLY, VOLUME 19: NUMBER 1, WINTER, pp. 47-56

Powers, Shawn (2021) From Broadcast to Network Journalism, the Case of Al Jazeera English, in Histories of Public Service Broadcasters Online (Eds. Brugger, N. and Maureen Burns), Peter Lang Publishing, New York.

Ricchiardi Sherry, (2017) The Al Jazeera Effect, American Journalism Review, <http://www.ajr.org/Article.asp?id=5077>

Sharp, Jeremy M. (2017) "The Al Jazeera News Network, Opportunity or Challenge for U.S Foreign policy in the Middle East", CRS Report for Congress, <http://fpc.state.gov/documents/organization/23002.pdf>